

## دشت نینوا از دل زینب در شام غریبان بگو



شب عاشورا با خیمه‌های سوخته و تاریکی بغض‌آلود خود، شام غریبانی را رقم می‌زند که زینب سلام الله علیها با این همه مصیبت جانکاه، به یاری اهل حرم می‌شتابد و به امام خود دل‌داری می‌دهد و به راستی باید گفت؛ امان از دل زینب!!!

شب عاشورا با خیمه‌های سوخته و تاریکی بغض‌آلود خود، شام غریبانی را رقم می‌زند که زینب سلام الله علیها با این همه مصیبت جانکاه، به یاری اهل حرم می‌شتابد و به امام خود دل‌داری می‌دهد و به راستی باید گفت؛ امان از دل زینب!!!

به گزارش خبرنگار باشگاه خبری فارس، #171؛ «توانا»، دیگر از آن همه سرو صدا و ولوله خبری نیست، گویا دشت نینوا به خوابی سنگین فرو رفته است، اما در دل زنان و کودکان آل طه غوغایی است، شب عاشورا با تاریکی خود در راز و نیاز زینب شریک می‌شود و زینب در این شرایط نماز شب خود را با حالتی نشسته اقامه می‌کند تا نشان دهد این شهادت‌ها برای ستون اسلام، نماز، بوده است، از اینجاست که عاشورا در دل تاریخ می‌ماند، چرا که اگر زینب سلام الله علیها نبود، عاشورا نیز نبود.

در عصر عاشورا نزدیک غروب آفتاب، هنگامی که دشمنان با یورش و قیحانه خود دل اهل حرم را به لرزه درآوردند، زینب سلام الله علیها از امام سجاد علیه السلام کسب تکلیف کرد و گفت #171؛ «ای یادگار گذشتگان و پناهگاه بازماندگان! خیمه‌های ما را به آتش کشیده‌اند، در این باره چه فرمان می‌دهی؟» امام علی بن حسین علیه السلام فرمود #171؛ «فرار کنید.» در این وقت زنان و کودکان خاندان آل رسول صلی الله علیه و آله با حالتی گریان سر به بیابان نهادند، اما زینب سلام الله علیها، این شیرزن فاطمی، در آن هنگامی که آتش خیمه‌ها شعله‌ور بود، دست بر سر کوبان به آسمان نگاه می‌کرد و درون خیمه می‌رفت و باز می‌گشت، چرا که امام سجاد علیه السلام درون خیمه بود و توان آن را نداشت که از خیمه بیرون بیاید.

عمه سادات با حالی زار و نگران از آینده، به دنبال طفلان و امانت‌های برادرش است که بعد از ظهر، پس از یورش لشکریان از خدا بی خبر کوفه به زنان و کودکان، برای به دست آوردن زیورآلات آنها به عنوان غنیمت جنگی، به اطراف دشت نینوا گریختند تا شاید از دست این سگ صفتان آرامش داشته باشند.

زینب سلام الله علیها همه را به گردهم جمع می‌آورد، ولی انگار از دو طفل حسین علیه السلام خبری نیست، باز در این بیابان کرب و بلا به جستجو می‌پردازد و می‌بیند، این دو طفل دست در گردن یکدیگر گذاشته و به خواب فرو رفته‌اند، ولی هر چقدر آنها را صدا می‌زند، بلند نمی‌شوند، چرا که روح آنان به علت ترس از بدن جدا شده و به ملکوت پرواز کرده است.

در این حین به گذشته بر می‌گردد؛ هنوز شش سالش نشده بود که نزدیک رحلت پیامبر، صلی اله علیه و آله، خدمت جدش رسید و از خواب پریشان خود تعریف کرد #171؛ «ای رسول خدا! دیشب خواب دیدم، باد شدیدی وزیدن گرفت و همه دنیا را تارک و سیاه کرد، آن باد مرا از سوئی به سوی دیگر انداخت، تا اینکه چشمم به درخت بزرگی افتاد، از شدت وزش باد به آن درخت پناه بردم، ولی باد آن را ریشه کن کرد و بر زمین انداخت، آن گاه به یکی از شاخه‌های نیرومند آن درخت پناه بردم، ولی باد آن را نیز قطع کرد، پس از آن به شاخه دیگری پناهنده شدم و آن را نیز باد در هم شکست، سرانجام به دو شاخه متصل به هم از آن درخت، چنگ زدم، باد آن دو را نیز در هم شکست، در اینجا از خواب بیدار شدم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله که اشک از چشمانش سرازیر شد، در این هنگام به دخترش زینب سلام الله علیها فرمود #171؛ «ای نوردیده! آن درخت جد توست که به زودی تند باد اجل او را از پای در می‌آورد، آن شاخه نخست که به آن چنگ زدی مادرت، زهراست! شاخه دوم پدرت علی است و آن دو شاخه به هم متصل برادرانت حسن و حسین هستند که در سوگشان دنیا تارک می‌شود و تو لباس سیاه بر تن می‌کنی.»

و اکنون نیم قرن از آن موقع گذشته است، زینب سلام الله علیها که برای ایفای مسئولیت بزرگ و پیام‌رسانی از دوران کودکی تحت تربیت پیشوایان معصوم قرار گرفته بود، پس از شهادت برادرش عهده‌دار سرپرستی زنان و کودکان است.

عمه با اینکه در سن 55 سالگی قرار داشت و حدود 5 ماه از وطن خود دور شده بود، و در مدت کمتر از نیم روز تعداد زیادی از برادران، برادرزادگان، عمو زادگان خود را در مقابل چشمانش با بدترین و فجیع‌ترین شیوه از دست داده بود و سوگ هر یک از آنان کافی بود، هر انسان قوی و نیرومندی را به زانو درآورد؛ وظیفه داشت در چنین شرایط جسمی و روحی در میان دشمن و در حال اسارت که قلم از بیان آن عاجز است به پیام‌رسانی خون شهیدان کربلا و پرستاری از امام زمان خود، حمایت و دفاع از زنان و کودکان اهل بیت بپردازد.

زينب كبري سلام الله عليها به خوبي مي‌دانست كه بايد از امام سجاد عليه السلام به نحوي محافظت كند تا سلسله امامت با مرگ برادرزاده خاموش نشود و هرگاه دشمن قصد جسارت به امام سجاد عليه السلام را داشت، ايشان يك تنه در برابر دشمن مي‌ايستاد و با سپر كردن خود راه هر گونه تعرض به امام را مي‌بست.

شب شام غريبان اهل بيت است كه از يك سو بدن هاي زخم خورده و سر از بدن جدا شده شهيدان بر روي خاك افتاده و از سوي ديگر زنان مصيبت زده، و از طرفي بانوي دل شكسته نزد تنها يادگار برادر در خيمه هاي سوخته او را دلداري مي‌دهد. از فرط خستگي ناگه خوابش مي‌برد و در عالم رويا مادرش را مي‌بيند و مي‌خواهد شكوه عاشورا را پيش مادر بيان كند كه فاطمه مي‌فرمايد &#171#; تاب شنيدن ندارم، هنگامي كه سر از بدن فرزندم حسين جدا مي‌كردند من حاضر بودم، اكنون برخيز و سكينه را پيدا كن. «  
زينب برخاست، هر چه سكينه را صدا كرد او را نيافت، سپس با ام كلثوم به دنبال او گشتند و در نهايت عزيز پدر را نزديك قتلگاه پيدا كردند كه دستش را به سينه پدر چسبانده بود و با جسم بي سر، درد و دل مي‌كرد.

عمه سادات دردانه حسين را در آغوش گرفت و از او پرسيد &#171#; چگونه پيكر پدر را پيدا كردي؟ « طفل حسين عليه السلام جواب داد &#171#; آن قدر بابا بابا كردم كه ناگهان صداي پدر را شنيدم كه گفت: بيا اينجا! بيا اينجا! من اينجا هستم»

آري زينب با اين شرايط بايد جواب طفلان اهل حرم را مي‌داد، يكي مي‌گفت: عمه سيلبي خورده‌ام، ديگري مي‌گفت: عمه دامنم آتش گرفت و پايم سوخته است، آن طفل ديگر نيز سراغ پدر را از او مي‌گيرد.

عمه چقدر سخت است، شرايط بر تو و اين همه اندوه و غم كه بر تو چيره گشته است، عمه! بازگو كن از مصائب شام غريبان آل طه و يس، بگو از تشنگي كودكان در شام غريبان هنگامي كه آب براي‌شان آورده شد، ولي حاضر نبودند لب به آب بزنند و مي‌گفتند &#171#; چگونه آب بياشاميم با اين كه فرزند رسول خدا را با لب تشنه شهيدش كردند. «

بگو از آن هنگامه‌اي كه آب را به سكينه دادند تا بياشامد، ولي او دوان دوان به سوي قتلگاه حركت كرد تا باباي تشنه لبش را پيدا كند و با قطره‌ايي آب او را سيراب گرداند.

بگو زينب! چگونه عزيزان مي‌توانستند، آرام بگيرند و به جاي اشك، خون از چشمان‌شان سرازير نشود، در حالي كه اجساد جان باختگان حسيني بر خاك گرم كرب و بلا افتاده است.

زينب جان! لب به دعا بازكن! چرا كه يوسف زهرا فرموده است؛ هرگاه فرج ظهورم را از خدا خواستيد، خدا را به عمه ام زينب قسم دهيد تا در ظهور تعجيل فرمايد.

آري زينب، عمه سادات! دعا كن تا مهدي فاطمه، فرزند حسين ظهور كند تا اين منتقم خون سالار شهيدان با خونخواهي خود، دل شما را شاد سازد و دل شيعه را پس از 14 قرن التيام بخشد.

\*ويژه نامه محرم در خبرگزاري فارس